

گزارش نشست تخصصی «تحولات افغانستان از منظر حقوق و سیاست بین‌الملل»

تهیه و تنظیم: ناهید فرجی، عضو کمیته جوانان انجمن

انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد مبتنی بر شرایط بحرانی افغانستان، و بیناری تخصصی تحت عنوان «تحولات افغانستان از منظر حقوق و سیاست بین‌الملل» با هدف تبیین و بررسی اوضاع و احوال افغانستان بعد از به قدرت رسیدن طالبان در این کشور در بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۷ شهریور ۱۴۰۰ به صورت برخط برگزار نمود.

نشست با سخنان دکتر نسرین مصفا، رئیس انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد آغاز گردید. ایشان ضمن خیر مقدم به حضار گرامی و سپاسگزاری از اساتید حاضر برای حضور و ایراد سخنرانی در نشست بیان کردند؛ انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد در طی بیست فعالیت خود نشست‌هایی را پیرامون موضوعات خاص و رویدادهای بین‌المللی در زمان پس از وقوع آنها برگزار نموده است. بحران حاضر در افغانستان نیز یکی از این رویدادها است که مورد توجه قرار گرفته و جلسه‌ای برای بررسی و تحلیل آن از طرف انجمن امروز برگزار می‌شود.

رئیس انجمن، در ادامه به چالش‌ها و مسائل گذشته و حال افغانستان از جمله حملات نظامی طالبان، خروج نیروهای آمریکا، تغییر حاکمیت، شناسایی دولت، مسائل حقوق بشر از حقوق زنان و حقوق کودکان و نقش سازمان ملل متحد در بحران این کشور اشاره نمودند.

دکتر مصفا علاوه بر همدردی با مردم افغانستان برای بحران اخیر به شرایط تاسف‌بار پاندمی کووید ۱۹ در جهان اشاره کردند. به بیان ایشان باید همواره با امیدواری به آینده نگاه کنیم.

سپس دکتر پوریا عسکری، دبیرکل انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد که مدیریت جلسه را نیز به عهده داشتند، ضمن تشکر از اساتید بزرگوار و امید به بهبودی شرایط کنونی سخنان خود را آغاز کردند. وی با اشاره به کتاب "بادبادک‌باز معروف" خالد حسینی بیان داشت که هوای حال حاضر افغانستان جامد است و به نظر می‌آید که حال کنونی و شرایط فعلی چندان مناسب و مطلوب نیست و می‌بایست منتظر آینده باشیم. در ادامه ایشان به وقایع ۱۱ سپتامبر و حمله القاعده به برج‌های دوقلو که بعداً براساس محاسبات حقوقی و سیاسی منتسب به طالبان شد، اشاره کردند.

دکتر عسکری توضیح دادند که در آن زمان طالبان قدرت را به طور نسبی در دست داشت و از آنجایی که از استرداد سرکرده القاعده اسامه بن لادن سرپیچی کرد؛ آمریکائی‌ها اعلام کردند که این اعمال به طالبان نیز منتسب می‌گردد. سخنرانی معروف جرج بوش پسر در سال ۲۰۰۱ و اعلام جنگ برای مقابله با تروریسم که در خصوص

تروریسم نام دو واژه در راس آنها، القاعده و طالبان بسیار برجسته بود، منتج به جنگ شد؛ با این هدف به افغانستان حمله کردند و وعده دادند که افغانستان را نجات خواهند داد. آمریکا با حمله توانست یک دولت جدید را تشکیل دهد ولی طالبان همچنان مقاومت کرد و در زمان ترامپ آمریکایی‌ها بدون حضور دولت افغانستان، بر سر میز مذاکره با طالبان نشستند و به توافقاتی رسیدند که از جمله آنها این بود که نیروهای آمریکایی باید خاک افغانستان را ترک کنند؛ البته دولت افغانستان در جریان مذاکرات نبود و معترض همین مسئله نیز بود؛ به دولت دموکرات بایستن رسیدیم و دولت او خیلی سریع این امر را اجرایی کرد؛ در اینجا از لحاظ علوم سیاسی سوالاتی بسیاری پیش می‌آید که ماحصل آن مذاکرت چه بود که دولت افغانستان و آمریکایی‌ها خاک افغانستان را ترک کردند.

حال با توجه به شرایط پیش آمده، از لحاظ حقوق بین‌الملل سوالاتی بسیاری مطرح می‌گردد، ولیکن سوال کلیدی که با توجه به واقعیت میدانی مطرح است این خواهد بود که طالبان در حال کنونی چه موجودیتی را شامل می‌شود؛ به عبارت دیگر آیا طالبان یک دولت (state actor) و یا کنشگر و یا بازیگری غیردولتی (non-state actor) است و یا خیر؛ علاوه بر این سوال، سوالات متعدد دیگری از لحاظ حقوق بشر، مخاصمات مسلحانه، نحوه تعامل جامعه بین‌المللی با این موجودیت، تروریسم، حقوق کیفری بین‌المللی و ... مطرح می‌گردد و البته افغانستان همچنان مولد سوالات متعددی از لحاظ حقوق بین‌الملل، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و ... می‌باشد؛ که می‌تواند مورد واکاوی و تحلیل قرار گیرد.

دکتر عسکری بعد از توضیحات مذکور به ترتیب از اساتید حاضر در جلسه دعوت نمودند تا به ایراد سخنان خود بپردازند.

نخست دکتر کیومرث اشتریان، عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، سخنرانی خود را با تبیین موضوع مشروعیت طالبان آغاز نمودند:

وی بیان داشت، که اصل بحث مربوط به طالبان بدین صورت مطرح می‌شود که پیش از اینکه مشروعیت طالبان از لحاظ حقوق بین‌الملل تایید شود، از لحاظ نظام بین‌الملل عرفی قبول شده است و برخی از جوامع بین‌المللی با طالبان کنار آمده و قدرت آنها را از لحاظ عرفی تایید کرده‌اند. از جمله آنها می‌توان به آمریکا، عربستان، کشورهای حاشیه خلیج فارس به خصوص پاکستان و اسرائیل اشاره کرد.

طالبان برای آنکه بتواند مشروعیت بین‌المللی عرفی را برای خود کسب کند هم قدرت سخت و میدانی خود را به نمایش گذاشت و هم چهره‌ای جدید نسبت به گذشته را برای خود انتخاب کرد که بتواند برخی تضادها را هم از لحاظ نظام بین‌الملل و هم از لحاظ حقوق بشر رفع کند. وگرنه طالبان گذشته نه بیمی برای کشتار داشت و نه اجازه می‌داد که زنان در خیابان تظاهرات کنند.

آنطور که به نظر می‌رسد مشروعیت دادن برخی دولت‌ها به طالبان برای منافع سیاسی است؛ از جمله اهداف آنها می‌توان به نا امن کردن وضعیت منطقه اشاره کرد؛ به عنوان مثال نا امن کردن ایران به وسیله طالبان از جمله اهداف

دولت‌هایی از جمله عربستان و اسرائیل است؛ از آنجا که دولت ایران برای عربستان از طریق یمن نا امنی ایجاد کرده است دولت عربستان نیز چنین هدفی را خواستار است.

ایشان ادامه دادند که طالبان اگر بخواهد با چنین تغییر و تحولی حکومت را در دست بگیرد و به عنوان یک دولت حکومت کند به صورت ناخودآگاه در دام حکومت می‌افتد و ناچاراً می‌بایست ملاحظاتی را رعایت کنند. با توجه به ساختار بومی در وضعیت کنونی، پاکستان اصلی‌ترین قدرت را در افغانستان بدست آورده است؛ و دولتی می‌تواند در افغانستان قدرتی را بدست آورد که در گروه‌ها و اقوام بومی نفوذ داشته باشد.

ایشان در نهایت متذکر شدند که سرنوشت افغانستان را می‌توان با تشویق گروه‌های مدرنی که در خود افغانستان حضور دارند، تغییر داد؛ بدین صورت که از آنها درخواست شود که با حضور در میدان و با تعامل انتقادی-اعتراضی برخی عوامل را تغییر دهند؛ حسن مثبت رویکرد مزبور این است که کشتار کمتری به وقوع خواهد پیوست.

سخنران دوم دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، بحث خود را مبتنی بر عنوان معادله‌ی چندمجهولی، چالش‌های فراوان فراروی افغانستان، آغاز نمودند.

دکتر ضیائی بیگدلی وضعیت افغانستان را منحصر به فرد انتخاب نمودند. ایشان ادامه دادند از دیدگاه حقوق بین‌الملل بحران افغانستان می‌تواند براساس مباحث گوناگون مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. در گام اول ایشان مخالفت خود را با بحران محوری حقوق بین‌الملل اعلام نمودند؛ حقوق بین‌الملل همواره در جهت حل مسائل مهم داخلی تلاش کرده و تاثیر گذار در سطح بین‌الملل است. حقوق بین‌الملل ابزار سیاست بین‌الملل نیست؛ بلکه حقوق بین‌الملل به دلیل ارتباط تنگاتنگ با سیاست بین‌الملل خود غایت است و شاید به نهایت برسد.

استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تعریف طالبان را بدین صورت ارائه نمودند که طالبان گروهی متشکل از افرادی است که منشا اصلی آنها مدارس مذهبی پنجاب پاکستان و عمدتاً از قبیله پشتون افغانستان که حدوداً ۴۹٪ از کل جمعیت افغانستان را تشکیل داده و مبنای اعتقادی آنها دیوبندی، سلفی و وهابی است. طالبان بعد از خروج نیروهای شوروی از افغانستان توانست قدرت بسیاری برای خود کسب کند و با همکاری پاکستان حکومت کنونی را به طور کامل در دست گیرد.

ایشان توضیح دادند که آیا افغانستان در اشغال آمریکا بود؛ و طالبان اشغالگر را از سرزمین خود بیرون کرده است؟ این ادعا بسیار توسط طالبان بیان شده که به مدت ۲۰ سال است که آمریکا افغانستان را اشغال کرده است. اما واقعیت به صورت دیگری است. سرآغاز پدیداری مقوله اشغال واقعی افغانستان در سال ۱۹۷۹ توسط نیروهای شوروی سابق و استقرار یک حکومت دست‌نشانده به وجود آمده است. در سال ۱۹۸۹ این اشغال خاتمه پیدا یافت و جنگ قدرت بین گروه‌های مجاهدین در گرفت تا اینکه در سال ۱۹۹۶ طالبان با کمک نیروهای نظامی و غیرنظامی خارجی از جمله آمریکا، قطر، پاکستان، عربستان و امارات توانست قدرت حکومت را در دست گرفته و نام امارات اسلامی افغانستان را برای خود انتخاب کند. شایان ذکر است که طالبان اساساً از به کارگیری واژه

حکومت خودداری کرده و می‌کند. دوران حکومت طالبان حدود ۵ سال ادامه داشت و پس از وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نیروهای ناتو به فرمان آمریکا به افغانستان حمله کردند و به نوعی افغانستان را اشغال کردند. طالبان ادعا کرده است که آمریکا به‌مانند شوروی سابق افغانستان را اشغال کرده و تا خروج کامل این نیروها و متحدان آنها علیه آنها مقاومت و مبارزه می‌کند.

طالبان بدین صورت ادعا می‌کند که چون پیش از ورود نیروهای آمریکایی به افغانستان حکومت را در دست داشته، حکومت‌های بعد از طالبان (که البته براساس آرای عمومی انتخاب شده‌اند) حکومت‌های دست‌نشانده آمریکا هستند و آمریکا و حکومت‌های دست‌نشانده آنها این کشور را اشغال کرده‌اند؛ طالبان با این ادعای ظاهراً مشروع و قانونی که از لحاظ حقوقی مخاصمات بین‌المللی قابل توجه است، به مقاومت و حملات خود ادامه داد و گفت امارات اسلامی افغانستان همچنان پابرجا است. ولیکن براساس رفتارهای طالبان بعد از ۱۱ سپتامبر شورای امنیت دو قطعنامه بسیار مهم بلافاصله ۱۳۶۸ و ۱۳۷۸ را براساس فصل هفت منشور ملل متحد تصویب کرد و به تمامی دولت‌ها عضو اجازه داد که هرگونه اقدامات مقتضی نسبت به طالبان و گروه‌های تروریستی مستقر در افغانستان را به انجام برسانند.

ایشان تبیین نمودند که اشغال افغانستان توسط ناتو به فرمان آمریکا با اشغال این کشور در زمان جنگ شوروی اصلاً قابل‌مقایسه نیست و از لحاظ حقوقی بسیار با یکدیگر متفاوت است و حتی قطعنامه‌های صادرشده توسط شورای امنیت نیز جای تامل دارد که آیا آن قطعنامه‌ها مشروع هستند و یا خیر.

دکتر ضیائی بیگدلی خروج تدریجی نیروهای آمریکایی و متحدانش از خاک افغانستان در طی مدت ۱۴ ماه را بدین صورت تحلیل کردند که توافق آمریکا با طالبان به صورت پنهانی که بعداً علنی شد حاکی از این است که آمریکا با اهداف خاصی نیروهای خود را از خاک افغانستان خارج کرده و هیچ‌فردی از ماهیت توافقنامه‌ی مزبور مطلع نیست که خود سوالی چالش‌برانگیز است که در آن توافقنامه چه اهدافی مدنظر بوده است.

ایشان بررسی نمودند که در تمام قطعنامه‌ها، طالبان گروه تروریستی نامیده شده است، پس چطور است که در دنیای امروز طالبان حکومت را بدست گرفته است و دولت‌ها در حال شناسایی طالبان هستند.

آیا امارات اسلامی افغانستان یک حکومت براساس موازین حقوق بین‌الملل است؛ در حقوق بین‌الملل تشکیل حکومت یکی از عناصر تشکیل‌دهنده کشور-دولت است و دارای استقلال و توانایی اعمال حاکمیت موثر بر تمامی قلمرو کشور و دیگر عنصر مهم وجود مشروعیت دموکراتیک است. براساس اخبار موجود، حدود ۵۰٪ مردم افغانستان طالبان را پذیرفته‌اند؛ البته باید توجه داشت که قبیله پشتون حدود ۴۹٪ مردم افغانستان را تشکیل داده ولیکن در حقیقت برخی موارد مبهم است. طالبان اساساً عنوانی به نام حکومت را قبول ندارد و قانون را بیان اراده‌ی مردم نمی‌داند و تنها خود را سزاوار حکومت می‌داند.

مجهول بعدی که سوال برانگیز است هزینه و در آمد طالبان و دسترسی آنها به سلاح در طول ۲۰ سال است که به چه صورت امکان پذیر بوده است؟ مبتنی بر اخبار روزانه که البته هیچ کدام از موارد ذیل حالت علمی ندارد و قابل اثبات نیست؛ بیان شده که در گزارشی محرمانه ناتو در مارس ۲۰۲۰ اعلام کرده است که درآمد افغانستان ۴۰ هزار میلیارد دلار از محل تجارت مواد مخدر، مالیات و صادرات و گرفتن حق عبور، فروش مواد معدنی، فروش آثار باستانی و کمک‌های خارجی توسط عربستان، روسیه و چین بدست می‌آید؛ از لحاظ موازین حقوق بین‌الملل به خودی خود موارد مزبور به معنای تامین مالی تروریست است.

نکته‌ی بعدی شناسایی امارات اسلامی افغانستان است که دارای عمل سیاسی و بار حقوقی است، آمریکا و روسیه اعلام کرده‌اند فعلا قصد شناسایی نداریم ولیکن پاکستان، عربستان و امارات، طالبان را به رسمیت شناخته‌اند؛ ولیکن نکته این است که اصلا دولت‌ها نباید براساس موازین حقوق بین‌الملل، امارات اسلامی افغانستان را شناسایی کنند زیرا براساس موارد مطروحه نقض آشکار حقوق بین‌الملل است.

دکتر ضیائی بیگدلی افزودند که مجهول بعدی این است که آیا امارات اسلامی افغانستان برای ارتکاب اعمال متخلفانه خود و متحدانش دارای مسئولیت بین‌المللی است؛ ماده ۱۰ طرح مسئولیت بدین صورت پاسخ داده است که اگر گروه شورشی حاکمیت یک دولت را در دست گیرد؛ علاوه بر مسئولیت اعمال متخلفانه خود، مسئول اعمال متخلفانه آن دولت نیز خواهد بود.

ایشان در فرجام سخن خود با ارائه‌ای دلنوشته‌ای همدردی خود را با مردم افغانستان ابراز نمودند.

سپس سخنران سوم، دکتر فاطمه کیهانلو، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، مبتنی بر عنوان بحران انسانی و پناهندگی و توجه به دو منظر جابجایی درون مرزی (داخل افغانستان) و جابجایی برون مرزی (مهاجرت) به ایراد سخنان خود پرداختند.

ایشان کلام آغازین خود را بدین صورت آغاز نمودند که به هنگام پیشروی نیروی طالبان در افغانستان بسیاری از مردم آواره شدند و زمانی که مردم در داخل مرزها آواره و جابجا می‌شوند و دلایل آنها از جمله بروز مخاصمات مسلحانه، بلایای طبیعی، نقض حقوق بشر است، به این افراد آوارگان داخلی گفته می‌شود. کمیساریای پناهندگان از ۱۳ اوت سال جاری گزارش‌هایی را صادر کرده و وضعیت آنها را گزارش داده است.

بر اساس این گزارش، ۲۵۰ هزار افغان مجبور به ترک خانه‌های خود شدند که ۸۰٪ از آنها زنان و کودکان بوده‌اند و ۱۲۰ هزار نفر از آنان وارد کابل شده‌اند که طبق این آمار کمیساریای پناهندگان اعلام می‌کند که بحران آوارگی در داخل افغانستان به وقوع پیوسته است و از کشورهای مجاور افغانستان درخواست می‌کند مرزها را برای ورود آوارگان باز نگه دارند. در ۲۰ اوت، ۵ روز بعد از سقوط کابل، مجدداً کمیساریای پناهندگان اعلام می‌کند که کمک‌های بشردوستانه داخل افغانستان نباید به فراموشی سپرده شود. براساس گزارش‌های کمیساریای پناهندگان

در مرزهای مجاور کشور افغانستان حادثه‌ای خاص رخ نداده است مگر در مرز پاکستان که فقط افرادی اجازه ورود به این کشور را داشتند که دلایل پزشکی و یا مجوز اقامت داشتند.

ایشان تحلیل نمودند بی‌جاشدگان که خاک افغانستان را ترک نکرده‌اند مشمول کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگان نمی‌شوند و متأسفانه ما مقررات بین‌المللی که شامل آوارگان شود، نداریم و این یکی از خلاءهای حقوق بین‌الملل است. اما یک دستورالعمل وجود دارد که در سال ۱۹۹۸ صادر و در سال ۲۰۰۴ ویرایش شده است و نام این دستورالعمل Guiding Principle on Internal Displacement و شامل ۳۰ اصل است که به حفظ حقوق آوارگان کمک بسیاری می‌کند. این دستورالعمل در تقسیم‌بندی حقوق نرم قرار می‌گیرد ولیکن چنانچه به واکنش‌ها و عکس‌العمل‌های نظام بین‌المللی توجه کنیم یک قدم جلوتر از آن می‌توانیم حرکت کنیم؛ چنانچه که با صدور دستورالعمل مزبور، کوفی عنان بیان می‌نماید که این دستورالعمل یکی از چشمگیرترین دستاوردهای سال ۱۹۹۸ است.

دکتر کیهانلو افزودند که مجمع عمومی دستورالعمل را به اتفاق آراء تصویب و بسیاری از سازمان‌های منطقه‌ای از آن نیز حمایت کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد شاید نتوانیم ادعا کنیم که دستورالعمل عرفی شده است ولیکن می‌توانیم ادعا کنیم به سمت عرفی شدن پیش می‌رود. دستورالعمل مزبور حتی وارد برخی قوانین داخلی کشورها شده، از جمله گرجستان و تاثیری حائز اهمیتی بر روی قوانین داخلی کشورها داشته است.

دستورالعمل از چند قسمت تشکیل شده است که شامل تعریف آوارگان، حقوق آوارگان از جمله حق امنیت شخصی، حق برخورداری اطلاع از وضعیت خانواده و دیگر حقوقی که نوع بشر به مانند همگان می‌بایست از آن بهره‌مند شوند.

ایشان توضیح دادند که دستورالعمل شامل وظایفی نیز است که دولت‌ها می‌بایست عهده‌دار شوند؛ به گونه‌ای می‌توانیم بگوئیم که مبحث در دو قسمت یک: پیش‌گیری و دو: مواجهه قابل بحث است؛

در پیش‌گیری وظیفه دولت ملی است که از تمام جهات ورود کند، مانع آوارگی شود و در عین حال دستورالعمل علاوه بر وظایف دولت به تعهدات سازمان‌های بشردوست و سایر بازیگران بین‌المللی نیز اشاره می‌کند.

سوال این است که کدام مراجع می‌توانند وظایف نسبت به آوارگی را به انجام برسانند؛ با توجه به این شرایط که هنوز حکومت در افغانستان مشخص نیست اما دستورالعمل اشاره می‌کند چنانچه دولت مزبور نخواهد و مایل نباشد که تعهدات نسبت به آوارگی را به انجام رساند سازمان‌های بشردوست و سایر بازیگران بین‌المللی می‌توانند به صورت بی‌طرف این کار را انجام دهند البته باید با اجازه دولت میزبان باشد؛ که در مباحث پیشین توضیح داده شد. در حال حاضر حکومت نداریم و یا به عبارت دیگر به سختی می‌توانیم از این موجودیت چنین انتظاراتی داشته باشیم؛ سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی هنوز افغانستان را ترک نکرده‌اند ولیکن برای انجام فعالیت و ادامه کار خود با ابهام و کسری بودجه روبرو هستند و علاوه بر آن، آنها نمی‌دانند آیا طالبان با ادامه‌ی فعالیت آنها موافق است و یا خیر.

در راس تمام موارد این است که همگان انتظار کمک از سوی سازمان ملل برای حل این بحران انسانی را دارند و برخی کشورها درخواست کرده‌اند که یک منطقه امن در افغانستان ایجاد شود که هم افراد در آنجا مستقر شوند و هم کمک‌رسانی آسان‌تر انجام شود ولی در قطعنامه ۲۵۹۳ مورخ ۳۰ اوت سال جاری و وظیفه‌ای که شورای امنیت با اعمال آن می‌توانست تا حدودی ثبات نسبی را به مردم افغانستان برگرداند، به سکوت منتهی شد.

اما از طرف دیگر، منظور از سایر بازیگران و دولت‌های غیردولتی برای کمک به نظر می‌رسد دولت‌هایی، بیشتر مد نظر است که مجاورت و همسایگی با افغانستان دارند؛ به دلیل راحتی و سهولت در رفت‌وآمد با این هدف که اتباع خارجی بتوانند تا حدی خود را از مخاطره دور کنند و بهترین راه حل این است که با رضایت حکومت افغانستان (که هم‌اکنون با علامت سوال روبرو است) اردوگاه‌هایی را برای اتباع افغانستان توسط کشورهای همسایه برپا کنند که امکانات اولیه بهداشتی و تحصیلی برای آنها فراهم شود.

در حال حاضر بهترین راه برای رساندن امکانات اولیه بشردوستانه به اتباع افغانستان همان انتخاب سازمان‌های بشردوستانه است تا با انتقال امکانات اولیه به آنها، بتوانند عوامل مزبور را در اختیار اتباع افغانستان قرار دهند. در همان روزهای اولیه سقوط کابل تعداد بسیاری از اتباع افغانستان تلاش می‌کردند که از این کشور خارج شوند و بسیاری از افغان‌ها احساس ناامنی می‌کردند؛ حقوق بین‌الملل براساس کنوانسیون ۱۹۵۱ پناهندگی و پروتکل الحاقی ۱۹۶۷ متاسفانه راهکاری برای این مسئله ارائه نمی‌کند و بایستی به اسنادی مراجعه کنیم که توسط کمیساریای پناهندگان صادر شده است؛ مبتنی بر این مسئله موضوع معطوف به دو راه حل می‌شود؛ یکی اینکه به صورت گروهی از طرف دولت میزبان به آنها پناهندگی اعطا می‌شود و دیگری حمایت موقت Temporary Protection از آنها در خارج مرزهای خودشان براساس فراهم آوردن اردوگاه‌ها با هدف در اختیار قرار دادن امکانات اولیه زندگی است.

تفاوت‌های اردوگاه‌های داخل مرزها با خارج از مرزها این است که در مورد اول ترس از حکومت وجود ندارد و اتباع داخل مرزهای خود مستقر هستند ولیکن در مورد دوم ترس از حکومت وجود دارد و اتباع خاک کشور خود را ترک کرده و در خارج از مرزها قرار دارند.

ایشان همچنین بررسی نمودند که شکل خروج اتباع افغانستان توسط آمریکا ابتکاری است که به وسیله دولت‌ها اتخاذ می‌شود و رویه مزبور در زمان جنگ ویتنام و عراق توسط آمریکا نیز به وقوع پیوسته است و ویژگی خاص برای اتباع مزبور مطابق با قوانین داخلی خود در نظر می‌گیرند. براساس تمامی عوامل مطروحه بهترین راهکار برای کمک به اتباع افغانستان همان کمک دولت‌های همسایه علی‌الخصوص ایران که ۴۰ سال است پذیرای افغان‌ها هستند؛ می‌باشد و می‌بایست با گشاده‌دستی در بحران مزبور در کنار افغان‌ها باشند و نیازهای اولیه آنها را برطرف نمایند.

دکتر کیهانلو توضیح نهایی خود را بدین صورت به پایان بردند که اتباع افغانی و یا عراقی که با دولت آمریکا همکاری می‌کردند و در حال کنونی از کشور خود توسط آمریکا خارج شده‌اند چه نفعی برای دولت بحران‌زده و

چه نفعی برای دولت آمریکا دارد؛ آیا اقدام مزبور یک اقدام منفی تاثیرگذار برای سرنوشت جهان سومی‌ها نیست؟! به نظر می‌رسد پاسخ مثبت باشد.

در ادامه دکتر پوریا عسکری، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، بحث را بدین صورت پیش بردند که دولت سابق افغانستان به اساسنامه رم پیوسته است و دادستان سابق دیوان به طور خاص در این قضیه اقدامات قابل توجه‌ای را به انجام رسانده است که با خشم غیرقابل توصیف ترامپ روبرو شده و آمریکا تحریم‌هایی را علیه مقامات این دیوان نیز وضع کرده‌اند؛ برای بحث مذکور می‌توان به جنایت جنگی آمریکا در افغانستان اشاره کرد و دیوان در حال کنونی در قالب یک نظام عدالت بین‌المللی در حال نظارت و رصد بر وضعیت افغانستان است. حال سوالی که مطرح است این خواهد بود که با رصد دیوان، دولت‌هایی همچون آمریکا به چه صورت تعهدات خود را به انجام می‌رسانند؛ مبتنی بر سوال مزبور، سپس دکتر هیبت اله نژندی منش، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی سخنرانی خود را آغاز نمودند.

سخنران چهارم، دکتر نژندی‌منش، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی بودند، صحبت‌های خود را آغاز و توضیح دادند که به نظر ایشان برخی تعهدات حقوق بین‌المللی کیفی واجد وصف تعهدات عام الشمول و قاعده آمره هستند.

اولین زمانی که طالبان کابل را گرفت ۲۰ سال قبل و به صورتی فاجعه‌آمیزی بود، در حال کنونی و برای بار دیگر طالبان با تغییر تاکتیکی و به صورتی نرم و مسالمت‌آمیز وارد شده و دوباره کابل را فتح کرده است. آیا باید اعلام کنیم طالبان تغییر کرده است و یا فقط رویه خود را برای رسیدن به اهداف خود تغییر داده است؛ سوالی که هنوز پاسخ آن معلوم نیست.

در حال حاضر نباید از عدالت کیفی، نظام حقوق بین‌الملل، نظام حقوق بشر و سازمان ملل متحد ناامید شویم؛ از لحاظ انسانی وقایع و فجایع بسیار ناراحت‌کننده و ناگواری برای انسان‌ها رخ داده است ولیکن از لحاظ نظام بین‌المللی چنین اتفاقاتی برای صیقل دادن حقوق بین‌الملل لازم است و عیب و نقص آن را برای جامعه‌ی جهانی معلوم می‌نماید؛ البته که متأسفانه با هزینه‌های ناراحت‌کننده انسانی همراه است.

طالبان علاوه بر ضمانت‌هایی که در آغاز راه خود داده بود که نشانه‌ای از تغییر طالبان باشد، با آغاز فعالیت خود در برخی ایالت‌ها نشان داد که دولت جدید پایبند به تعهدات و تضمین‌های خود نیست و بعد از آن نیز طالبان مکرراً مرتکب نقض‌های فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه شده است.

در انبوه خبرهایی که اعلام شده است از یک نکته غافل مانده‌اند که عکس‌العمل طالبان نسبت به دیوان بین‌المللی کیفری چه خواهد بود و همچنین از طرف دیگر می‌بایست این سوال مطرح شود که رفتار طالبان نسبت به اسناد و کنوانسیون‌هایی از جمله کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان که دولت‌های قبلی بدون شرط آن را پذیرفته‌اند، چه خواهد بود؛ آیا پایبند خواهد ماند و یا خیر از آن خارج می‌شوند.

دیوان بین‌المللی کیفری به عنوان یک مرجع تکمیلی در نظر گرفته می‌شود؛ به این معنا که در ابتدا دیوان‌های صلاحیت‌دار ملی به موضوع رسیدگی، بررسی و تعقیب می‌کنند و در ادامه اگر دیوان‌های مزبور نخواهند به آن بپردازند، دیوان بین‌المللی کیفری وارد می‌شود و موضوع را بررسی می‌کند.

دولت افغانستان جرائم تحت صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری را وارد قوانین جزایی خود کرده است؛ هرچند که در سال ۲۰۰۳ اساسنامه رم را پذیرفته است و کشور طرف اساسنامه رم محسوب می‌شود.

ایشان ادامه دادند که در حال کنونی ما با دو طرف روبرو هستیم؛ دادستان سابق و دولت سابق افغانستان. دادستان سابق دیوان بین‌المللی کیفری تحقیقاتی را در ارتباط با جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت که ادعا می‌شد در افغانستان ارتکاب یافته است، آغاز نمود. اقدامات مزبور تابع تشریفات از جمله شعبه مقدماتی است که در یک مرحله با آن موافقت نشد ولی در نهایت با اعتراض دادستان شعبه تجدیدنظر در ۵ مارس ۲۰۲۰ با آن موافقت کردند تا دادستان تحقیقات خود را که در مورد جرائم ارتكابی در خاک افغانستان که در صلاحیت دیوان است، آغاز نماید؛ تحقیقات شامل اقدامات طالبان، نیروهای امنیت ملی افغانستان، نیروهای نظامی آمریکایی در خاک افغانستان و پرسنل سی‌آی‌ای در خاک افغانستان و یا حتی خارج از قلمرو افغانستان و در کشورهای دیگر به صورتی که علیه اتباع افغانستان و یا مرتبط با مخاصمات مسلحانه دولت افغانستان بوده است، می‌گردد. ۲۱ روز بعد از اینکه مجوز شعبه تجدیدنظر صادر شد؛ براساس بند ۲ ماده ۱۸ اساسنامه، دولت افغانستان (کشور طرف دیوان) نامه‌ای به دادستان فرستاد و درخواست تعویق برخی تحقیقات را کرد و عملاً از آن زمان تاکنون ما شاهد به تعویق افتادن تحقیقات بوده‌ایم.

اگر طالبان به برخی تعهدات تحت سیطره و عملکرد دیوان عمل نکنند و دیوان‌های داخلی نخواهند آنها را پیگیری کنند؛ به نظر می‌رسد دیگر دلیلی برای به تعویق انداختن تحقیقات در افغانستان برای دیوان بین‌المللی کیفری وجود نداشته باشد.

دادستان جدید دیوان بین‌المللی کیفری طی چند هفته اخیر بیانیه‌ای صادر کرده و اعلام نموده‌اند که دفتر دیوان در حال رصد لحظه‌به‌لحظه اتفاقات افغانستان می‌باشند و جنایات‌های انجام‌شده علیه زنان، کودکان و حتی کشتارهای انتقام‌جویانه را در نظر دارند و در زمان مناسب اقدام خواهند کرد؛ همچنین به آیه ۳۲ سوره مائده نیز دادستان اشاره و خواستار بیداری وجدان مذهبی طالبان بوده و به صورت غیرمستقیم درخواست کرده که به تعهدات خود پایبند باشند.

برای پیگیری مجدد، براساس بند ۲ ماده ۱۸، دادستان مجدداً، یک درخواست را به شعبه‌ی مقدماتی ارائه داده و پیگیری مجدد تحقیقات را درخواست می‌کند؛ در این هنگام سوالی پیش می‌آید که اجازه‌ای که در سابق، شعبه مقدماتی به شعبه‌ی تجدیدنظر داده است، می‌تواند وقایع کنونی را در برگیرد که پاسخ براساس اینکه شعبه تجدیدنظر اعلام کرده است که وقایع بعد از درخواست دادستان را نیز شامل می‌شود، مثبت خواهد بود. یکی دیگر از دلایلی که همچنین باعث می‌شود دادستان وارد شده و اقداماتی را به انجام برساند گزارش‌هایی است که از طرف

سازمان‌های غیر بین‌المللی حقوق بشری از جمله عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر اعلام شده است؛ اگر این موجودیت جدید نخواهد به این جرائم رسیدگی کند به نظر می‌رسد دادستان وارد خواهد شد.

دکتر نژندی‌منش تحلیل کردند که آیا اقدامات صورت گرفته می‌تواند مشمول توصیف مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی و غیر بین‌المللی شود؛ که قطعاً در پاسخ به این سوال نمی‌توان حکم کلی برای آنها در نظر گرفت. در برخی موارد مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی صورت پذیرفته است که می‌توان برای آنها جنایت جنگی و در برخی موارد شورش و تنش بوده است که می‌تواند جنایت علیه بشریت همراه داشته باشد؛ حتی در دو مورد قبل می‌توان نسل‌زدایی را در نظر بگیریم (البته اگر عناصر آن وجود داشته باشد). از طرف دیگر با مداخله پاکستان در وضعیت افغانستان (پنجشیر)، اگر با توجه به مقررات حقوق بین‌المللی کیفری برخی دلایل اثبات شود، به نظر می‌رسد مخاصمات مسلحانه بین‌المللی هم صورت پذیرفته است.

ایشان در بررسی نهایی خود افزودند که برخی موانع دیگر نیز برای دادستان وجود دارد؛ از جمله آنها اینکه، آیا این موجودیت جدید با دیوان همکاری خواهد کرد؛ آنچه که می‌بایست در نظر داشته باشیم این است که دیوان نمی‌تواند بدون همکاری کشورها کاری را پیش ببرد زیرا منابع دیوان بسیار محدود است و مانع دیگر اینکه آیا موجودیت جدید از اساسنامه خارج می‌شود و یا خیر؛ زیرا که براساس ماده ۱۲۷ اساسنامه دیوان، امکان خروج از اساسنامه وجود دارد. طالبان اگر بخواهد از اساسنامه خارج شود، درخواست او یکسال بعد از پذیرش توسط دبیرکل لازم‌الاجرا می‌شود، البته تأثیری بر اقدامات پیشین و انجام‌شده توسط دولت ندارد و فقط بعد از پذیرش توسط دبیرکل، دیگر تعهدی ندارد.

ورود دادستان و دیوان بین‌المللی کیفری برای حل بحران مزبور به وسیله اقداماتی تقویت می‌شود از جمله عدم استناد به مصونیت؛ بسیاری از دولت‌ها وقایع افغانستان را رصد می‌کنند که این خود می‌تواند به دیوان کمک حائز اهمیتی را به انجام برساند از جمله جوامع مدنی، از طرف دیگر باعث می‌شود برای دیوان برخی ابهامات زوده و باعث شود فرهنگ بی‌کیفرمانی و نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در افغانستان خاتمه یابد.

بعد از ایشان، خانم دکتر رضایی از اساتید حقوق بین‌الملل در کشور افغانستان که در جلسه بودند، فرصت بیان نظر خود را پیدا کرده و خاطر نشان کردند از زمانی که آمریکا با طالبان توافق کرده است حقوق بشر و حقوق بین‌الملل در افغانستان نقض شده و تمامی جوامع در مقابل این نقض سکوت اختیار کرده و فقط نظاره‌گر بودند. در ماه‌های اخیر طالبان بسیاری از افراد مخالف عقاید خود را به قتل رسانده و ما شاهد نسل‌کشی‌های متعددی در افغانستان بودیم.

دکتر رضایی ادامه دادند که طالبان یک گروهک تروریستی است که در کوه‌ها سکونت داشتند و تنها سلاح آنها یک کلاشینکف و موتورسیکلت بوده که بدون حمایت آمریکا و پاکستان هیچ زمان نمی‌توانستند افغانستان را اشغال کنند. با کمک آمریکا، طالبان مشروعیت سیاسی گرفته است در صورتی که هیچگاه نظر و رای مردم این

نبوده است و با کمک پاکستان با هواپیماهای آمریکایی به مردم بی‌گناه حمله و آشکارا افغانستان را با توسل به زور اشغال کردند. حتی کابینه طالبان که متعهد شده بودند همه‌شمول باشد، اینطور نشد؛ طالبان همان گروه تروریستی است و هیچ فرقی نکرده است.

مبتنی بر حقوق بین‌الملل و حقوق بشر طالبان یک گروهک تروریستی و غیرقانونی است در صورتی که برخی کشورها آنها را حکومت تلقی کرده، به رسمیت می‌شناسند، و با آنها همکاری می‌کنند؛ در این زمان است که هم حقوق بین‌الملل و هم حقوق بشر معنای واقعی خود را از دست داده و بی‌معنی تلقی می‌شوند.

سپس دکتر ستار عزیزی عضو هیئت علمی دانشگاه بوعلی سینا که در جلسه حضور داشتند، بحث مداخله پاکستان را مطرح و توضیح دادند بیشتر مسائلی که در افغانستان روی می‌دهد در نتیجه توطئه پاکستان است. استراتژی دولت پاکستان برای افغانستان، برجسته‌سازی هویت مذهبی در امر حکومت‌داری برای افغانستان است. ایشان تحلیل کردند که بنگلادش ۵۰ سال است که از پاکستان جدا شده؛ بدین صورت که با مداخله نظامی هندوستان در پاکستان شرقی و براساس برجسته‌سازی هویت قومی و زبانی بنگالی از کشور پاکستان جدا شد و همچنان پاکستانی‌ها زخم‌دار این مسئله و به فکر جبران آن هستند.

دکتر عزیزی به صورت مبسوط‌تری افزودند پاکستان یک کشور چند قومیتی است که با جنبش‌های تجزیه‌طلبانه پشتون‌ها، بلوچ‌ها و دیگر اقوامی که در آن کشور هستند، خواهان جدایی از آن کشور هستند. پشتون‌ها در پاکستان ۴۲ میلیون نفر هستند یعنی حدود ۱۵٪ جمعیت پاکستان و همچنین در افغانستان، بزرگترین قومیت را با حدود ۱۵ میلیون پشتون (تقریباً ۴۸٪ مردم افغانستان) تشکیل می‌دهند که در نتیجه حدود ۶۰ میلیون پشتون در این منطقه زندگی می‌کنند و این جمعیت خواهان تشکیل دولت پشتونستان هستند.

دکتر عزیزی در کلام نهایی خود توضیح دادند که هویت مذهبی در ۲۰ سال گذشته چنان برجسته نبوده، بیشتر هویت قومی برجسته شده و هویت ملی چندان در افغانستان قوی نیست زیرا قومیت‌های بسیاری در افغانستان وجود دارند؛ بر این اساس در طی ۲۰ سال گذشته ادبیات اتحاد پشتون‌ها بسیار برجسته شده و آن هم با این هدف بوده که یک دولت مجزا تشکیل بدهند که فرجام آن بحرانی است که شاهد آن در افغانستان هستیم.

سپس دکتر پوریا عسکری در ادامه این نکته را نیز متذکر شدند که می‌توان تکلیف دولت کنونی را براساس دولت پیشین تعیین نمود. اگر دولت پیشین کماکان وجود دارد و طالبان جایگزین دولت پیشین شده است، بدین صورت نتیجه‌گیری می‌شود که وضعیت یک مخاصمه مسلحانه غیربین‌المللی است و اگر اینطور در نظر گرفته شود که دولت پیشین وجود دارد و طالبان و دولت پاکستان براساس وضعیت‌های فوق‌الذکر همراه با یکدیگر وارد این کشور شده‌اند که در این صورت وضعیت به یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی بین افغانستان و پاکستان تغییر وضعیت پیدا می‌کند.

نشست مزبور که مورد استقبال شرکت‌کنندگان قرار گرفته بود منتج به طرح و تحلیل سوالات آنان گردید.

در فرجام جلسه دکتر مصفا، ضمن تشکر و سپاسگزاری مجدد، با توجه به نقض حقوق بشر زنان و کودکان در افغانستان حال، این سوال را مطرح کردند، آیا حقوق بین‌الملل مکتوب اسناد و کتب تا چه اندازه در شرایط این بحران کارآمد بوده و از زنان و کودکان حمایت و زندگی بهتری رامی تواند برای آنان فراهم نماید؟ از بُعد سیاست بین‌الملل، افغانستان گور امپراتوری‌های بزرگ بوده و هر کشوری که وارد افغانستان شده است؛ نتوانسته است به اهداف خود برسد. در حال حاضر آمریکا نیروهای نظامی خود را از افغانستان خارج کرده است، ولیکن با توجه به امکانات و ابزار های پیشرفته کنونی از جمله پهپادها و کنترل از راه دور به نظر می‌رسد که در حال رصد شرایط و اوضاع افغانستان می‌باشد.

هم‌اکنون همگان متوسل به حقوق بین‌الملل و به دنبال راه‌حلی برای مواجهه با طالبان هستند. از رهگذر گزینه راستی‌آزمایی می‌توانیم وجود و بهره‌مندی از موازین حقوق بین‌الملل را در شرایط بحرانی کنونی در افغانستان و فلسطین مورد تحلیل قرار دهیم.

ایشان در فرجام کلام خود بیان نمودند که ما نا امید نیستیم، در کنار مردم افغانستان بودیم و هستیم و شاید در زمان مناسب، تحولات و جنبش‌های گوناگونی به نفع مردم افغانستان به منصف ظهور رسد و شاهد صلح در این کشور باشیم.